

مقایسه سیاست‌های خلفای ثلاثه و امام علی

در انتخاب کارگزاران ایران

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۱۸ تاریخ تأیید: ۹۴/۱۲/۱۹

اسماعیل شهباززاده*

چکیده

یکی از مباحث مهم در تاریخ ایران اسلامی، بررسی انتخاب و گزینش کارگزاران در عصر خلفاء و امام علی ۷ در ایران است، چرا که مبنا و دلیل انتخاب و گزینش کارگزاران و سیاست خلفا و امام علی علیه السلام کاملاً با هم متفاوت بود، در این نوشتار به طور واضح و جداگانه سیاست‌های هر کدام را بررسی می‌کنیم. بررسی این موضوع از اهمیت فراوانی برخوردار است چرا که مهمترین کار در اداره امور، گزینش شایستگان و به کار گرفتن افراد شایسته در جای مناسب خودشان است چون که به کار گرفتن افراد مؤمن، متعهد و با تجربه در حرفه انتخابی، موجب سهولت در انجام کارها و حل مشکلات و پیدا کردن راه حل بهتری جهت رسیدگی و برطرف شدن آنها می‌شود. خلفای ثلاثه افرادی را بر می‌گزیدند و به مناطق مختلف ایران می‌فرستادند که هیچ‌گونه نیتی جز تسلیم امر خلیفه در سر نداشته باشند و هیچ وقت به فکر ادعای حکومت مستقلی که مقابل حکومت مرکزی قد علم کند، نباشند.

معیار امام علی علیه السلام در انتخاب کارگزاران خویش: تخصص، امانت داری، توان کافی، دلسوزی، حُسن سابقه، عامل ظلمه نبودن، پیشگام در اسلام، طمع نورزیدن، چاپلوس و متملق نبودن بود. وی مقام و منصب را وظیفه و امانت می‌دانست.

واژه‌های کلیدی: خلفای راشدین، کارگزار، امام علی، ایران.

(کارشناسی ارشد دانشگاه باقرالعلوم ۱)

مقدمه

از آن جایی که به کار گرفتن افراد مؤمن و متعهد و با تجربه در حرفه انتخابی موجب سهولت در انجام کارها و حل مشکلات جامعه و پیدا کردن راه حل بهتری جهت رسیدگی و برطرف شدن آنها می‌شود. یک حاکم و مدیر موفق کسی می‌تواند باشد که در حکومت و سیاست خویش به اهداف خود ایمان داشته باشد و برای رسیدن به آن اهداف بهترین روش‌ها و راه‌ها را طی کند و از جهتی خودش علم و اطلاعات به مجموعه حکومت و پست‌های کلیدی و حساس جامعه خویش داشته باشد و بداند که هر منصبی را چه شخصیتی می‌تواند اداره و کنترل کند.

ما در این مقاله در پی آن هستیم که بدانیم سیاست و معیار انتخاب کارگزاران به عنوان نماینده تام‌الاختیار خلفا چه بود و چرا چنین منصبی را به آنها واگذار می‌کردند و دنبال چه اهدافی بودند؟ آیا صرفاً اسلام محوری و ترویج دینداری و دلسوزی جهت نجات مردم بود یا بر عکس به اسم دین و گسترش اسلام، سیاست‌های خاص خودشان را دنبال می‌کردند. (ابن اعثم، احمد، الفتوح، ۱۳۷۲، ص ۶۸۳)

گرچه خلفا و کارگزاران و سیاست‌های آنها و اعمال و اثرات آنها در مناطق فتح شده با هم یکسان نیست ولی از جمله آن موارد که جزء مسئولیت‌ها و خواسته‌های مشترک آنها که به اسم اسلام خواهی می‌توان شمرد ولو در پشت پرده و واقعیت چیز دیگری را دنبال می‌کردند عبارت بودند از:

۱. در هنگام انتصاب امیران و والیان خود، در حکمی حدود ولایتش را مشخص و در بعضی موارد حتی مسیر حرکت و روز و ساعت حرکت را به وی می‌گفتند. (تاریخ ابن خلدون / ترجمه ج ۱ ص ۵۰۲ / زین الاخبار، صص ۲۲۷-۲۱۱)

۲. برخی از ولایت‌ها و مناطق کوچک را که به استان و یا منطقه تحت نفوذ آن والی نزدیک بود جزء آن منطقه و تحت سیطره آنها قرار می‌دادند و آنها را به وی می‌سپردند و از آنها می‌خواستند که همه امورات آن را زیر نظر خودشان اداره کنند. (محمد بن جریر، ۱۳۸۷، بیروت ج ۳، ص ۱۳۱)
۳. جمع آوری غنایم، زکات، گرفتن جزیه از غیر مسلمانان، تجدید قرار دادهای زمان پیامبر با غیر مسلمانان مثل مسیحیان نجران، اقامه حدود و مجازات شرعیه جهت آرامش و آسایش مسلمین از دیگر وظایف عمومی بود که خلفا بر عهده نماینده خود در مناطق فتح شده می‌گذاشت و باید مکتوب عملکرد خود را به خلیفه ارسال می‌کردند. (الفخری / ترجمه متن، چ اول، ص ۱۱۳ تا ۱۵۰ و تاریخ مختصر الدول / چ اول، ترجمه ص ۱۴۴/۱۳۴)
۴. برگزاری و بر پا داشتن نماز در حد امکان به جماعت توسط فرمانده و یا جانشین آن و اقامت نماز جمعه که در واقع عبادی و سیاسی بود که طی آن مردم را با خلیفه، اسلام، اهداف آنها، علل و عوامل شکست مردم آن دیار و پیروزی سپاه اسلام آشنا می‌کرد و تبلیغ و بیعت گرفتن از مردم برای شخص خلیفه.
۵. ساخت و ساز مساجد و مکانی جهت اقامه نماز جمعه و جماعت نزدیک دار الاماره و جایی که فرمانده و یا همان حکمران زندگی می‌کرد.
۶. آموزش مسائل دینی به مردم خصوصاً تازه مسلمان شده و اسیران آنها، گسترش آموزه‌های اسلامی و کلاس‌های قرآن و برپا داشتن احکام در مساجد.
۷. تبلیغ و معرفی شخص خلیفه و بیعت گرفتن از مردم برای وی و برخورد با منکرین و افرادی که بیعت نمی‌کردند.
۸. تقسیم بیت المال و غنایم جنگی به مسلمانان و افراد سپاه در جنگ. از سیاست‌های ابوبکر و عمر در انتخاب کارگزاران و نیروهای خود؛ خودداری ظاهری از

استفاده از خویشاوندان در قدرت و مناصب دولتی حساس بود زیرا عادتاً ملتها دوست دارند، رهبران در سیاست، خویشان خود را به ناحق تعیین نکنند و بر دیگران ترجیح ندهند. این سیاست زیرکانه‌ای برای بدست آوردن دل‌های رعایا و مردم آن دیار است. عمر ادعا می‌کرد که هرگز انسانی را به باطل بردیگری ترجیح نمی‌دهم و از خویشاوندان کسی را منصوب به پستی نمی‌کنم ولی در عمل خلاف گفتارش دیده می‌شود از جمله قدامه بن مظعون را (دائی عبدالله و حفصه دو فرزند او) والی بحرین نمود اما بعد از آنکه شراب خورد او را برکنار نمود. ادعای دو خلیفه اول در دوری از تعیین خویشان در قدرت، اشاره به حسن صفات والیان نصب شده آنان در شهرها نمی‌کند، بلکه به دو دلیل بود:

الف- این که خویشان آنان از نظر مکر و خباثت و زیرکی از اعضای حزب قریش افرادی مثل عمرو عاص و مغیره و معاویه و... که در دستگاه دولت کار می‌کردند به مراتب ضعیف‌تر بودند و حقه بازی و دروغ و نیرنگ کمتری داشتند (فتوح البلدان، ۴۷۳، ص، ابن خلدون، مقدمه چ اول، ص ۵۰۰، نیوردی، صص ۷۶-۷۷)

ب- به علت این که خلافت آنان را قبول نداشتند و مخالفت می‌کردند مثل زید بن الخطاب که در جنگ یمامه به شهادت رسید ولی به وی در خلافت ابوبکر مسئولیتی داده نشد و به تصریح عمر او معارض با خلافت ابوبکر بود.

خلاصه برخی از سیاست‌های ابوبکر و عمر در رابطه با گزینش کارگزاران و والیان

الف- از والی باهوش و حيله گر بیشتر در منصب‌های مختلف به کار می‌گرفتند، مثل مغیره و ابن العاص و عبدالله بن ابی ربیع و معاویه و زیاد.

ب- افراد حزب قریش و مخصوصاً خاندان ابوسفیان را بر دیگران ترجیح می‌دانند لذا هر سه پسر ابوسفیان را به ولایت شهرها معین نمود. (عسکری، علیرضا، ۱۳۷۳، ص ۴۲۱)

پ- فرقی بین مسلمانان باسابقه و بدون سابقه و مردان مؤمن و مردان فاسق نمی‌دیدند، به همین جهت ولید و ابوهریره و مغیره را معین نمود.

ت- از شرائط دیگر عمر در والی، آن بود که از بنی هاشم نباشند؛ او این قبیله بزرگ را از هر مقام حکومتی منع نمود و با این عنوان که نباید نبوت و خلافت در بنی هاشم جمع شود آنان را از خلافت دور کرد. هنگامی که ابوبکر خالد بن سعید اموی را به فرماندهی سپاه روم منصوب کرد عمر گفت: آیا خالد را فرمانده می‌کنی در حالی که از بیعت با تو خودداری کرد. به بنی هاشم چیزهایی گفت که به تو رسیده است بخدا قسم صلاح نمی‌بینم او را بفرستی، پرچم او را باز کرد و یزید بن ابی سفیان و ابوعبیده و شرحبیل بن حسنه و عمرو بن العاص را فرا خواند و برای ایشان پرچم را گره زد. (یعقوبی، احمد ابن ابی یعقوب، ۱۳۶۶)

ث- سخت گیری نسبت به والیان خود: از نمونه‌های آن می‌توان به آتش کشیدن در قصر سعد بن ابی وقاص در کوفه به دستور عمر زمانی که شنید درب خانه؛ حاجب و مانعی قرار داده که مردم نتوانند او را راحت ملاقات کنند.

ج- عمر، سبقت در اسلام را مایه برتری نمی‌دانست ولی نسب قریشی را مایه رجحان می‌دانست. وی در شهرهای مهم برای مدتهای طولانی بجز مخالفین با بنی هاشم و تازه مسلمانان، کسی را والی قرار نداد. آن‌ها عبارت از معاویه و عمروعاص و عبدالله بن ابی ربیع و مغیره و ابوموسی اشعری بودند. چون اینها بر شام و مصر و یمن و کوفه و بصره حکمرانی می‌کردند و این گروه از مردم بر دشمنی و بغض با اهل البیت: پرورش یافتند. (نویری، احمد بن عبد الوهاب، ۱۳۶۴)

چ- نوشتن مقدار دارائی کارگزاران به دستور و در حضور عمر قبل از تعیین، سپس نصف کردن تمام اموالی که در پایان حکومت خود بدست می‌آورد.

ح- نفرت داشتن از دخالت زنان کارگزاران در امور رسمی شوهران خود.

خ- به کار نگرفتن بزرگان اصحاب و یاران با وفای پیامبر اکرم ۹، چون از او سؤال کردند: چرا بزرگان اصحاب رسول خدا ۹ را متولی امور نمی‌کنی؟ گفت: دوست ندارم آنها را با کار آلوده کنم. این سیاست خلیفه باعث استخدام آزادشدگان و دیگر تازه مسلمانها و دور کردن اصحاب نخستین منجر می‌شد.

د- عمر راضی نمی‌شد اعراب بادیه نشین را بر اهل شهرها حاکم کند و همواره اهل شهرها را بر دیگران ترجیح می‌داد. وی می‌گفت: برایم هیچ سخت نیست که مردی را به کار گیریم در حالی که از او قویتر وجود داشته باشد. یعنی تجویز مفضل بر فاضل با وجود فاضل.

ذ- برای والیان خود وکیل خاصی را فرا می‌خواند تا شکایات شکایت کنندگان از آنان را جمع آوری نماید و عهده دار تحقیق و مراجعه در شکایات شود.

ر- به والیان و کارگزاران خود دستور می‌داد چون از محل خدمت خود به شهر خود مراجعت کنند، در روز روشن وارد شهر خود شوند، تا معلوم شود در بازگشت چه چیزی بهمراه خود آورده‌اند و خبر آنها، به نگهبانان و دیده بانانی که در محل تلاقی راهها گذاشته بود برسد.

ز- ابوبکر با والیان خود شدت عمل نداشت بلکه به نرمی با آنان برخورد می‌کرد برعکس عمر که خیلی خشن و سخت گیر بود. «نظریه فاجر قوی بهتر از مؤمن ضعیف از اعتقادات عمر بود». (خوانساری، جمال الدین محمد، ۱۳۷۳).

سیاست‌های عثمان در دوران حکومت نسبت به گزینش کارگزاران خود

۱. سیاست‌های او عمدتاً متوجه فتوحات است که دو صورت داشت، الف- بخشی از فتوحات مربوط به مناطقی بود که در زمان خلیفه دوم فتح شده بود و نیاز به تحکیم مواضع مسلمانان داشت، ب- برخی از مناطق، برای اولین بار در این دوره به تصرف

مسلمانان درآمد. مهم‌ترین مناطق و شهرهای فتح شده در زمان عثمان؛ جرجان، طبرستان، فارس، اهواز، خراسان و مناطقی از آفریقا بود. (گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمد، ۱۳۶۳)

۲. فتوحات بیشتر جنبه کشورگشایی و به دست‌آوردن غنایم داشت و بافتوحات در زمان دو خلیفه اول که بیشتر برای گسترش اسلام و دعوت اسلامی بود، فرق می‌کرد.

۳. بیشتر فرماندهان فتوحات، از طایفه امویان بودند و بیشتر غنیمت‌های به دست آمده نیز بین آنان تقسیم می‌شد.

۴. عثمان پس از خلافت، بر منبر رفت و همان جایی که پیامبر ۹ می‌نشست، قرار گرفت؛ با اینکه ابوبکر به احترام پیامبر ۹ یک پله پایین می‌نشست و عمر به احترام پیامبر ۹ و خلیفه اول، دو پله پایین‌تر می‌نشست. مردم با دیدن این صحنه به سخن آمدند و کسی گفت: امروز شر پدید آمد.

۵. هنگامی که عبیدالله بن عمر، جفنه، هرمزان و خانوادهاش را کشت، با اینکه دست داشتن آنان در کشتن عمر نامعلوم بود و هیچ محکمه‌ای نیز آنان را به چنین مجازاتی محکوم نکرده بود، حضرت علی ۷ مجازات عبیدالله را خواستار شد، اما عبیدالله به عثمان پناه برد و عثمان که داوری را در راه مصلحت حزب اموی قرار داده بود، از عبیدالله حمایت کرد و به کسانی که خواستار مجازات او بودند گفت: دیروز پدرش را کشتید، امروز می‌خواهید خودش را بکشید. (عبدالرحمن، ابن خلدون، ۱۳۶۴، ص)

۶. حکم بن ابی العاص، عموی عثمان و پسرش مروان بن حکم از دشمنان بدانندیش پیامبر ۹ بودند. پیامبر ۹ آن‌ها را از مدینه رانده و به طائف تبعید نمود. عثمان از خلیفه اول و دوم خواست تا آنان اجازه دهند حکم از تبعید به مدینه برگردد، اما خلیفه اول با استناد به اینکه این کار از طرف پیامبر ۹ بوده، اجازه برگشت به او نداد و خلیفه دوم نیز با استناد به روش پیامبر ۹ و خلیفه اول، حکم ابن ابی العاص را به مدینه برنگردانید. هنگامی که

عثمان به خلافت رسید، حکم را به مدینه برگرداند و مقدار زیادی از غنیمت‌ها را به او اختصاص داد و در جواب معترضین به این کار گفت می‌خواهم صله رحم کنم و برای این کار، به آیاتی استدلال می‌کرد که به صله ارحام و خویشاوندان امر می‌کند.

۷. ابوذر، صحابی بزرگ پیامبر ۹ را که از پارسایان و پنجمین مؤمن به پیامبر ۹ بود، به ریزه تبعید کرد.

۸. بیت المال را حیف و میل می‌کرد از جمله موارد آن: صد هزار درهم به عموزاده خود، سعید بن عاص بخشید. هنگامی که مردم به همراه اعضای شورای خلافت به این اقدام او اعتراض کردند، گفت: من خویشاوندان مادری دارم و باید به آنان رسیدگی کنم. از او سؤال شد: مگر دو خلیفه پیشین، خویشاوندان و بستگان مادری نداشتند؟ در جواب گفت: ابوبکر و عمر پاداش اخروی را در کناره گیری از خویشاوندان خود می‌جستند و من در بخشش به خویشاوندان انتظار پاداش دارم.

۹. تلاش برای تبدیل زمین‌های عمومی به اموال خالصه و شخصی، گام بزرگی در راه تبدیل خلافت به پادشاهی بود، این هدف او را، معاویه در زمان خلافت خودکامه خود، به طور کامل محقق ساخت، بدین صورت که تمام املاک خالصه در سرتاسر قلمرو خلافت و نیز واگذاری و بازپس گیری اقطاع را، کاملاً تحت نظارت مستقیم خود در آورد. (بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، ۱۳۶۷)

۱۰. بعضی صحابه رسول خدا ۹ مثل عبدالله بن مسعود، عمار یاسر و... را کتک زد تا جایی که عمار بن یاسر بر اثر کتک‌های او فتق گرفت.

معیارها و سیاست‌های کلی انتخاب کارگزاران امام علی سلام الله علیه

۱. داشتن تخصص، امانت داری و کفایت در امور

حضرت امیر مؤمنان سلام الله علیه با تأسی به قرآن، کارگزاری را برای استناداری و فرمانداری انتخاب فرمود که دارای ویژگیهای تخصص و امانت داری و توان کافی برای انجام مسؤولیت و دلسوز، بودند. وی در عهدنامه مالک اشتر به برخی از ویژگی‌های کارگزاران اشاره فرمود که عبارتند از: حُسن سابقه، عامل ظلمه نبودن، داشتن تجربه کافی، متدین‌تر و پیشگام در اسلام و مسائل آن بودن، طمع نوزیدن و چاپلوس و متملق نبودن و ... امام علی مقام و منصب را وظیفه و امانت می‌دانست، نه طعمه‌ای برای بلعیدن و وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف اقتصادی و سیاسی و مانند آن. حضرت در نامه پنجم نهج البلاغه خطاب به اشعث بن قیس، فرماندار آذربایجان می‌نویسد: «فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نیست، بلکه امانتی است در گردن تو و تو باید مطیع مافوق باشی.» (طبری، ۱۳۷۵، ج، ص)

۲. نظارت، بازرسی و پیگیری

از مهمترین اموری که باید در هر سازمان به درستی صورت گیرد تا نظام امور از گردشی سالم برخوردار گردد و کجی‌ها و ناراستی‌ها به موقع شناخته و اصلاح شود نظارت بر عملکرد کارگزاران و کارمندان و بازرسی امور و پیگیری کارهای انجام شده یا نشده و مسؤولیت خواهی است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر به او چنین می‌نویسد: «پس در کارهای کارگزاریت واری کن و ارباب راستی و وفا را بر آنان مراقب ساز که بازرسی نهانی در کارشان، آنان را به امانتداری و نرمی با مردمان وادار می‌سازد.» (امینی، عبد الحسین، الغدير فی الكتاب و السنه و الادب، ترجمه دکتر جلیل تجلیل)

آن حضرت در جای دیگر در عهدنامه خود به مالک اشتر در باره نظامیان چنین فرمان داده است: «پس فراموش نکن که باید بر آنان ماموران مخفی از مردمانی امین و حق گوی را که در میان مردم بدین صفات شناخته شده باشند، بگماری تا زحمات

وفداکاری‌های آنان را برای تو بنویسند و آنان مطمئن باشند که تو زحمات وفداکاری‌های آنان را می‌دانی و باید مناسب با میزان زحمات وفداکاری هایشان با آنان برخورد نمایی» (ابن اثیر، عز الدین علی بن ابی‌الکرم، ۱۳۷۲، ص)

بنابراین، نظارت، بازرسی و پیگیری، هم برای مشخص کردن نقاط قوت، زحمات وفداکاری هاست و هم برای مشخص شدن ضعف‌ها، انحرافات و خیانت هاست.

امیرمؤمنان علیه السلام خود در تمام دوران زمامداری خویش مراقبت و نظارتی دقیق و پیگیرانه بر رفتار و اعمال و مناسبات و نوع زندگی کارگزاران خود داشت و عوامل اطلاعاتی و بازرسی نامرئی بر آنان می‌گماشت و کلیه اعمال و رفتار و نوع مدیریت ایشان به آن حضرت گزارش می‌شد.

۳. شیوه نظارت و بازرسی امام بر کارگزاران

شیوه نظارت و بازرسی حضرت شیوه‌ای غیر مستقیم و غیر علنی بود. «وابعث العیون» چشم‌هایی (مخفی) بر کارگزاران و کارکنان بگمار. این شیوه به معنای نفی شیوه‌های دیگر نظارت و بازرسی مستقیم، علنی و آشکار نیست که در مواردی به ویژه مشخص شدن وجود خلاف و رفتارمدیریت‌های خود کامه و چپاولگرانه بدین شیوه عمل می‌شود بلکه شیوه غیر علنی و مخفی از مزیت‌هایی چند نسبت به دیگر شیوه‌ها برخوردار است از جمله:

الف- شیوه غیر علنی و مخفی، نقش پیشگیری کننده از خلاف، رفتار نادرست و روش‌های خود کامه دارد. ب- در این روش، گزارش کنندگان در محذورهایی که در شیوه مستقیم و علنی نظارت و بازرسی وجود دارد قرار نمی‌گیرند. پ- در این روش امکان مخفی کردن امور و ظاهر سازی وجود ندارد. ت- در این روش به سرعت می‌توان جلوی کجی و انحراف و مناسبات نادرست را گرفت چنان که در برخوردهای امیر مؤمنان با کارگزارانش

از جمله عثمان بن حنیف می‌توان مشاهده کرد. (امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، ۱۳۶۹، ص)

۴. حساب خواهی و حسابرسی

حضرت علی سلام الله علیه در پی نظارت و مراقبت بر مدیریت کارگزاران خود به عملکرد و رفتار ایشان رسیدگی می‌کرد و آنان را حسابرسی می‌نمود. راه و رسم پیشوای عدالت خواهان چنین بود که تلاش می‌کرد افراد با صلاحیت و دارای اهلیت‌های لازم را بر کار بگمارد و سپس بر مدیریت آنان نظارت و مراقبت می‌کرد و آن گاه به عملکرد و رفتارشان رسیدگی می‌کرد و آنان را مورد حساب خواهی و حسابرسی قرار می‌داد تا خادمان و خائنان مشخص شوند و با هریک به تناسب خدمت و خیانتش برخورد شود. قاضی ابویوسف (در گذشته به سال ۱۸۲ ه) در باره این سیره حضرت می‌نویسد: «برخی از عالمان اهل کوفه برایم روایت کردند که علی ۷ به یکی از کارگزاران خود به نام کعب بن مالک نوشت:

«شخصی را به جای خود به عنوان جانشین قرار ده و خود به همراه گروهی از یاران (برای بازرسی و نظارت بر عملکرد و رفتار کارگزاران و مسئولان) به همه مناطق روانه شوید و تمام سرزمین سواد (عراق) را منطقه به منطقه بگردید و از چگونگی رفتار و اعمال کارگزاران جويا شوید و سیره آنان را مورد بررسی و پیگیری قرار دهید».

امیر مؤمنان در این نامه، فرمان بررسی و پیگیری و حساب خواهی و حسابرسی جامع و کامل منطقه عراق را صادر کرده است و خواسته است که هیچ کی در هیچ جا از نظر نیفتد و همه چیز و همه جا بازرسی شود و راه و رسم و سیره همه کارگزاران بررسی گردد و از آنان حساب خواهی شود. (عبدالرحمن، ابن خلدون، ۱۳۶۴، ص)

۵. سفارشات اخلاقی و دینی به کارگزاران

الف- یاد حق و معاد یکی از سفارش‌های امام علیه السلام به کارگزاران خود بود. وی بهترین کمال برای انسان را قرب الهی می‌دانست و می‌فرمود: انسان هنگامی که خدا را ناظر بر اعمال خود ببیند و بداند که خدا با اوست، دیگر دست به گناهی نمی‌برد، چنانکه در قرآن نیز آمده است: بلی و رسلنا لדיهم یکتبون (قرآن کریم، سوره، آیه) «انسان هر کاری که می‌کند، فرستادگان و فرشتگان ما، در حضور او هستند و اعمال او را ثبت می‌کنند». «ما یلفظ من قول الا لدیة رقیب عتید» (قرآن کریم، سوره، آیه) «انسان سخنی نمی‌گوید مگر اینکه در حضور همان انسان، فرشته‌های مراقب و مستعد، مواظب و مراقب هستند» یعنی نگهبانی آماده، به تمام سخنان ما گوش فرا می‌دهد.

ب- توصیه به نماز اول وقت و خواندن قرآن: به آنها سفارش می‌نمودند که مراقب حلال و حرام خدا باشید و اگر خواستید به گناه آلوده شوید، به تاریخ رجوع کرده سرنوشت خیانتکاران را مرور کنید. ایشان کارگزاران را به تمسک به قرآن سفارش می‌کردند؛ چنانکه در نامه‌ای به یکی از کارگزاران می‌گویند: «تمسک بحیل القرآن و استنصحه و احل حلاله و حرم حرامه و صدق بما سلف من الحق و اعتبر بما مضی من الدنیا لما بقی منها، بان بعضها یشبه بعضاً و آخرها لاحق باولها او کلها حائل مفارق»، «به ریسمان قرآن چنگ زن و از آن نصیحت پذیر، حلالش را حلال و حرامش را حرام بشمار و حقی را که در زندگی گذشتگان بود تصدیق کن و از حوادث گذشته تاریخ برای آینده عبارت گیر، که حوادث روزگار با یکدیگر همانند بوده و پایان دنیا به آغازش می‌پیوندد و همه آن رفتنی است». حضرت در خصوص مراقبت در نماز می‌فرمایند: «صل الصلاة لوقتها المؤقت لها و لا تعجل وقتها لفراغ و لا تؤخرها عن وقتها لاشتغال و اعلم ان کل شیء من عملک تبع لصلاتک». «نماز را در وقت خودش به جای آر، نه اینکه در بیکاری زودتر از وقتش بخوانی و به هنگام درگیری و کار، آن را به تأخیر بیندازی؛ و بدان که تمام کردار خوبت در گرد نماز است.» کارگزار جامعه اسلامی که اهل نماز است، هرگز در کار و سمت خود خیانت روا نمی‌دارد. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله حقیقت نماز را چنین

بیان می‌کند: «مثل الصلاة مثل عمود القسطاط اذا ثبت العمود ثبتت الاطناب و الاوتاد و الغشاء و اذا انكسر العمود لم ينفع وتد و لاطناب و لا غشاء»، «نماز مانند ستون خیمه است؛ هرگاه ستون ثابت باشد، طناب‌ها و میخ‌ها و پرده‌ها ثابت و سودمند خواهند بود و هرگاه ستون بشکند و در هم فرو ریزد، نه میخ نافع است، نه ریسمان سودی دارد و نه پرده اثری خواهد داشت». بنابراین، بدون نماز هیچ اصلی از اصول سودمند جامعه، محقق نمی‌شود و با نماز صحیح، مجالی برای هیچگونه انحراف و نارسایی نمی‌ماند. (عبدالرحمن، ابن خلدون، ۱۳۶۴، ص)

ج- توصیه حضرت به کارگزاران در حفظ امانتداری هرکس در هر جایگاه و مرتبه مدیریتی امانتدار مردم است و باید اموال و نوامیس و حیثیت و شرافت اینان را پاسداری کند. امام علی علیه السلام به مالک اشتر در این باره سفارش می‌کند که درباره شخصی که می‌خواهد برگزیند، بدین امر توجه نماید و با بررسی سوابق و عملکرد گذشته آنها ببیند آیا اهل امانتداری بوده‌اند یا خیر. امیر مؤمنان علیه السلام در اهمیت این امانتداری در نامه‌ای که به برخی از کارگزاران خود نوشته، چنین فرموده است: «من امنهان بالامانة و رقع فی الخيانة ولم ينزه نفسه و دینه عنها، فقد احل بنفسه الذل و الخزی فی الدنيا و هو فی الآخرة اذل و اخزی و ان اعظم الخيانة الامة و افضح الغش غش الائمة»، «کسی که امانت الهی را خوار شمارد و دست به خیانت آلوده کند، خود و دین خود را پاک نساخته، و درهای خواری را در دنیا به روی خود گشوده است، و در قیامت خوارتر و رسواتر خواهد بود؛ همانا بزرگترین خیانت، خیانت به ملت، و رسواترین دغلكاری، دغلبازی با امامان است. امانتداری از چنان اهمیتی برخوردار است که حضرت می‌فرماید: «رأس الاسلام الامانة»، «رأس مسلمانی امانتداری است.» ائمه و بزرگان دین نیز به امانتداری توصیه اکید کرده‌اند، بطوری که در نهج البلاغه نیز ذکر شده است، مساله امانتداری بقدری مهم است که امانت الهی را به آسمان و زمین و کوه‌ها عرضه داشتند ولی هیچ کدام نپذیرفتند و سر باز زدند، زیرا از کیفر الهی ترسیده از عواقب تحمل خیانت

در امانت هراس کردند؛ در قرآن نیز به این امر تصریح شده است و خداوند سبحان می‌فرماید: «ان الله يامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل ان الله نعماً يعظکم به ان الله کان سمیعاً بصیراً» (قرآن کریم، سوره، آیه)، «خداوند سبحان شما را امر می‌کند که هرگونه امانتی را به اهل آن برسانید و در آن خیانت روا ندارید».

د- حضرت علی علیه السلام در دستورالعملهای خود به کارگزاران مالیاتی، به آنها سفارش می‌فرمود که با خوش اخلاقی و پرهیز از هرگونه تندخویی به جمع‌آوری مالیات بپردازند و همواره خدا را به یاد داشته باشند، چنانکه در نامه‌ای به یکی از ماموران مالیاتی، یعنی مخنف بن سلیم، فرماندار اصفهان سفارش می‌کند «و امره الا یجبههم و لا یعضهم و لا یرغب عنهم تفصلاً بالامارة علیهم، فانهم الاخوان فی الدین، و الاعوان علی استخراج الحقوق، و ان لک فی هذه الصدقه نصیباً مفروضاً و حقاً معلوماً، و شرکاء اهل مسکنه و ضعفاء ذوی فاقه، و انا موعوک حقک» «به او سفارش می‌کنم با مردم تندخو نباشد، و به آنها دروغ نگوید، و با مردم به جهت اینکه بر آنها حکومت دارد، بی‌اعتنایی نکنند؛ چه مردم برادران دینی، و یاری دهندگان در استخراج حقوق الهی می‌باشد بدان! تو را در این زکاتی که جمع می‌کنی، سهمی معین و حقی روشن است، و شریکانی از مستمندان و ضعیفان داری، همانگونه که ما حق تو را می‌دهیم. امیرمؤمنان علی علیه السلام طی تذکراتی که به ماموران مالیاتی می‌دادند، به آنها گوشزد می‌کردند که وسایل مورد نیاز مردم و حاجت ضروری آنها را جمع‌آوری نکنند و همواره مدارا کردن با مردم را سرلوحه کار خود قرار دهند و با اجازه مردم به اموالشان دست بزنند. (مسکویه، احمد بن علی، ۱۳۶۹/۱۳۷۶)

ر- امیرمؤمنان علی علیه السلام در اندیشه سیاسی خود توجه به اصل عدالت و تکیه و اعتماد مردم به کارگزاران و زمامداران عادل را مد نظر داشتند و این صفت را از صفات اصلی هر حاکمی می‌دانستند؛ چنانکه طی خطبه‌ای فرموده‌اند: «پس بدان که برترین بندگان خدا در پیشگاه او رهبر عادل است که خود هدایت شده و دیگران را هدایت می‌کند

سنت شناخته شده را برپا دارد، و بدعت ناشناخته را بمیراند، سنت‌ها روشن و نشانه‌هایش آشکار است، بدعت‌ها آشکار و نشانه‌های آن برپاست؛ و بدترین مردم نزد خدا، رهبر ستمگری است که خود گمراه و مایه گمراهی دیگران است، که سنت پذیرفته را بمیراند و بدعت ترک شده را زنده گرداند.

ز- یکی دیگر از سفارشهای حضرت به کارگزاران، میانه روی ایشان و جلوگیری از اسراف و تبذیر است، چنانکه در قرآن نیز به این امر تصریح شده و خداوند می‌فرماید: مسومه عبد ربک للمسرفین؛ «سنگ‌هایی که از ناحیه پروردگارت برای اسرافکاری شان گذاشته شده است.» و در جای دیگر می‌فرماید: و ان المسرفین هم اصحاب النار؛ «همانا اسرافکاران اهل دوزخ‌اند.» در نهج البلاغه نیز آمده است: فدع الاسراف مقتصدا، و اذکر فی لایوم غدا، و امسک من المال بقدر ضرورتک، و قدم الفضل لیوم حاجتک؛ «از اسراف بپرهیز، و میانه روی را برگزین، از امروز به فکر فردا باش، و از اموال دنیا به اندازه کفاف خویش نگهدار، و زیادی را برای روز نیازمندیت در آخرت پیش فرست. (منهاج الدین سراج ابو عمر عثمان جوزجانی، ۱۳۶۳)

س- حضرت علی علیه السلام توجه به راز داری و پوشاندن عیوب مردم را از مهمترین خصایص کارگزاران می‌شمارد و به ایشان سفارش می‌کند که از افراد عیبجو دوری کنند و تا در مورد خبری مطمئن نیستند، عکس العمل نشان ندهند و از بروز کینه و حسد جلوگیری نمایند که در آن صورت مردم می‌توانند به حاکم خود اطمینان کنند و مشکلاتشان را در میان بگذارند. حضرت در نامه‌ای به کارگزار خود می‌نویسد: «از رعیت، آنان را که عیبجوترند از خود دور کن، زیرا مردم عیبی دارند که رهبر امت در پنهان داشتن آن از همه سزاوارتر است؛ پس مبدا آنچه بر تو پنهان است آشکار گردانی، و آنچه که هویداست بپوشانی، که داوری در آنچه از تو پنهان است با خدای جهان می‌باشد، پس چندان که می‌توانی زشتی‌ها را بپوشان، تا آن را که دوست داری بر رعیت پوشیده ماند، خدا بر تو بپوشاند؛ گر هر کینه‌ای را در مردم بگشای، و رشته هر نوع دشمنی را قطع

کن، و از آنچه که در نظر روشن نیست کناره گیر، در تصدیق سخن چین شتاب مکن، زیرا سخن چین در لباس اندرز دهنده ظاهر می‌شود، اما خیانتکار است.

ش - برخورد قاطع امام ۷ با کارگزاران حکومت: در عهدنامه مالک اشتر نسبت به کارگزاران خائن چنین دستور می‌دهند: «...اگر یکی از آنان دست به خیانت زد و گزارش بازرسان تو هم آن خیانت را تأیید کردند، به همین مقدار گواهی قناعت کرده، او را با تازیانه کیفر کن، و آنچه را که از اموال در اختیار دارد از او باز پس گیر، سپس او را خوار دار و خیانت کار بشمار و قلاده بدنامی به گردنش بیفکن.» هنگامی که امیر مومنان علی علیه السلام از خیانت ابن هرمه (مأمور بازار اهواز) اطلاع پیدا کرد، به رفاعه (حاکم اهواز) نوشت: وقتی که نامه‌ام به دستت رسید، فوری ابن هرمه را از مسئولیت بازار عزل کن، به خاطر حقوق مردم، او را زندانی کن و همه نظر مرا بدانند. در این کار، نسبت به ابن هرمه نباید غفلت و کوتاهی شود و الا نزد خدا هلاک خواهی شد و من هم به بدترین وجه تو را از کار برکنار می‌کنم، و تو را به خدا پناه می‌دهم از این که در این کار، کوتاهی کنی. ای رفاعه! روزهای جمعه، او را از زندان خارج کن و سی و پنج تازیانه بر او بزن و او را در بازار بگردان، پس اگر کسی از او شکایتی با شاهد آورد، او و شاهدش را قسم بده، آن وقت، حق او را از مال ابن هرمه بپرداز، سپس دست بسته و با خواری او را به زندان برگردان و برپایش زنجیر بزن، فقط هنگام نماز زنجیر را از پایش در آور و اگر برای او خوردنی و نوشیدنی و یا پوشیدنی آوردند، مانع نشو و به کسی هم اجازه ده که بر او داخل شود و راه مخاصمه و طریق نجات را به او بیاموزد و اگر به تو گزارش رسید که کسی در زندان چیزی به او یاد داده که مسلمانی از آن ضرر می‌بیند آن کس را می‌زنی و زندانی می‌کنی تا توبه کند و از عمل خود پشیمان شود. ای رفاعه! همه زندانیان را برای تفریح به حیاط زندان بیاور غیر از ابن هرمه را، مگر آن که برای جانش، بیمناک باشی که در این صورت او را با زندانیان دیگر به صحن زندان می‌آوری، اگر قدرت بدنی دارد هر سی روز، سی و

پنج شلاق بر بدن او بزن و برای من قضیه و جانشین وی را گزارش کن و حقوقش را هم قطع کن. (مسعودی، ۱۳۸۸، چ اول، ص ۹۵۸)

نتیجه گیری

حکومت اسلامی بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم از مسیر درست و صحیح خود منحرف شد و بعد از بیست و پنج سال که به دست جانشین بحق رسید، جامعه اسلامی فاصله زیادی با اخلاق و سنت محمدی ۹ گرفته بود، چرا که خلفای قبل از امام علی علیه السلام نه تنها بر طبق خواسته خدا و رسولش عمل نکردند بلکه برخلاف دستور خدا و رسول خدا ۹ و طبق میل و سلیقه و روش خود عمل می‌کردند. خلفای سه گانه چون اصل جایگاه و منصب خلافت را غصب کرده بودند پس لازم بود برای حفظ و تحکیم پایه‌های حکومت خود افرادی را به کارگیرند و در امارت‌های مختلف منصوب نمایند که در تمام موارد مطیع و طبق خواسته‌های آنها عمل شود و اوامر و دستوراتی را که از مرکز توسط خلیفه صادر می‌شد به نحو احسن و بدون کم و زیاد امتثال کنند به همین خاطر معمولاً از افرادی که به نحوی با ایشان وابسته و خواهان همان سبک و شیوه عصر جاهلیت بودند و از حکومت عدل و مساوات گریزان بودند در اداره حکومت و یا گسترش آن در شهرها و مناطق مختلف استفاده می‌کردند. ایران در نزد اعراب به کشوری بزرگ و مقتدر و ایرانیان به دشمن شکنی و قوی و نترسی معروف و برعکس اعراب نزد ایرانیان به قومی ترسو و شتر چران که قوت و غذای روزانه خود را از راه غارت و بدبختی به دست می‌آوردند و با کمک ایرانیان سال را به سر می‌رساندند شناخته شده بودند.

خلفای ثلاثه برای پیروزی بر ایرانیان یعنی قومی که به دشمن شکنی و شجاعت شناخته بودند لازم بود در درجه اول از افراد قوی و جنگجو و بی رحم با سپاهیان عظیمی به سوی ایران حمله کنند و به خود جرأت نمی‌دادند که با ایرانیان هم بحث شوند به همین خاطر اکثر کارگزاران خلفای سه گانه، افراد جنگجو و کسانی بودند که بیشتر برای

کشتن و زد و خورد انتخاب و اعزام می‌شدند و در پایان اگر به پیروزی منجر می‌شد همان شخص فرمانده، جانشین تام الاختیار خلیفه در مناطق فتح شده بود. خلفای ثلاثه افرادی را بر می‌گزیدند و به مناطق مختلف ایران می‌فرستادند که کاملاً مطیع و فرمانبردار باشند و هیچ گونه نیتی جز تسلیم به امیر خلیفه در سر نداشته باشند و هیچ وقت به فکر ادعای حکومت مستقلی که مقابل حکومت مرکزی قد علم کند نباشند به همین خاطر از افراد شناخته شده و صحابه خاص خود و کسانی که خلافت را حق آنان می‌دانست و در همان روزهای اولیه حکومت با ایشان بیعت کردند و برای شخص خلیفه تبلیغ می‌کردند و در شهر در بین مردم و مجالس از مردم برای آنها بیعت می‌گرفتند انتخاب و به عنوان کارگزار به مناطق جدید اعزام می‌کردند. اگر در بین کارگزاران خلفای ثلاثه از افراد و صحابه صدیق پیامبر ۹ و امیرالمؤمنین علیه السلام وجود دارد به چند دلیل بوده یکی به خاطر نبود فردی که جای او بفرستند تا فرماندهی سپاه را بر عهده بگیرد، دوم اینکه خود اهالی و مردم آن منطقه خواهان چنین فردی بودند مثل محمد بن ابی بکر و مردم مصر... سوم به خاطر آن که جلوی دهان معترضین و مخالفین به اصل خلافت و یا کسانی که از خلیفه ایراد می‌گرفتند که چرا از صحابه و تابعین کسی را به کارگزاری انتخاب نمی‌کنید، بگیرند از جهتی برای این که به حکومت خود با وجود این افراد رنگ دینی و اسلامی بیشتر در نزد مردم بدهند، آنها را به کار می‌گماشتند.

اگر افرادی مثل زیاد بن ابیه در بین کارگزاران امام علی علیه السلام وجود دارد به چند دلیل بوده: یکی با مشورت دیگران بود مثل آن که مردم جبال و فارس از دادن خراج امتناع کردند، و سهیل بن حنیف را که عامل حضرت علی علیه السلام بود از فارس بیرون کردند. علی ۷ درباره اینکه چه کسی ولایتدار فارس شود با مردم مشورت کرد، جاریه بن قدامه گفت: ای امیر مؤمنان می‌خواهی مردی سخت سر و سیاست دان و با کفایت را به تو نشان دهم؟ گفت: «کی؟» گفت: «زیاد» گفت: این کار از او ساخته است. او را ولایتدار فارس و کرمان کرد و با چهار هزار کس آنجا فرستاد که بر ولایت تسلط یافت و مردم به اطاعت او درآمدند.

دوم آن که امام افراد مورد اعتمادش را به کار گماشته بود و بیشتر از آنان فرد مورد اعتماد بیشتری نداشت چون که در طول سال‌های خلافت سه خلیفه قبلی با تطمیع و تهدید آنان، یاران امام را به حداقل رسانده بودند.



فهرست منابع

1. ابن اعثم، احمد الفتوح، ۱۳۷۲ ش.، ترجمه محمد بن احمد مستوفی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، چاپ اول، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی
2. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب
3. امینی، عبدالحسین، ۱۳۶۹ ش.، الغدير فی الكتاب و السنه و الادب، ترجمه دکتر جلیل تجلیل، چاپ چهارم، تهران، بنیاد بعثت،
4. مروج الذهب ج ۳، ص ۱۳۱ و محمد بن جریر الطبری، تاریخ الامم والملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم الطبعه الثانيه بیروت ۱۳۸۷ ه.، تاریخ طبری ج ۵، ص ۵۵۵
5. تاریخ ابن خلدون / ترجمه ج ۱ ص ۵۰۲/ زین الاخبار ص ۲۱۱ الی ۲۲۷
6. مروج الذهب ج ۳، ص ۱۳۱ و محمد بن جریر الطبری، تاریخ الامم والملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم الطبعه الثانيه بیروت ۱۳۸۷
7. الفخری / ترجمه متن ص ۱۱۳ تا ۱۵۰ و تاریخ مختصر الدول / ترجمه ص ۱۳۴/۱۴۴
8. فتوح البدان ۴۷۳ ابن خلدون، مقدمه ۵۱۵-۱/۵۰۰؛ نیآوردی ۷۶-۷۷
9. عسکری، علیرضا، ۱۳۷۳ ش.، سیاست تبلیغاتی معاویه در مقابله با حضرت علی ۷، چاپ اول، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی مرکز چاپ و نشر
10. یعقوبی، احمد ابن ابی یعقوب، ۱۳۶۶ ش.، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، چاپ پنجم تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
11. نویری، احمد بن عبدالوهاب، ۱۳۶۴ ش.، نهایه الارب فی فنون الادب، ترجمه محمود مهدوی، چاپ اول تهران، امیرکبیر
12. خوانساری، جمال‌الدین محمد، ۱۳۷۳ ش. شرح غررالحکم، چاپ چهارم، انتشارات دانشگاه تهران
13. گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمد، ۱۳۶۳ ش.، زین الاخبار، تحقیق عبدالحی حبیبی، چاپ اول، تهران، دنیای کتاب

14. البدایه و النهایه ابن کثیر ج ۱ ص ۱۹ دانشنامه قرآن پژوهی ج ۲ ص ۱۶۳۴، تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۷۲/۵۳ طبقات ناصری ج ۱ ص ۸۵/۷۸ مروج الذهب مسعودی ج ۱ ص ۲۹۹
15. عبدالرحمن، ابن خلدون، سال ۱۳۶۴ ش، تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، چاپ اول تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
16. تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۵۳ منهاج الدین سراج ابو عمر عثمان جوزجانی، ۱۳۶۳ ش، طبقات ناصری، تحقیق عبدالحی حبیبی، نوبت اول، ناشر دنیای کتاب تهران
17. عبدالرحمن، ابن خلدون، سال ۱۳۶۴ ش، تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، چاپ اول تهران ناشر موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
18. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، سال ۱۳۶۷، فتوح البلدان، به کوشش محمد متوکل، تهران نشر نقره
19. طبری، محمد بن جریر طبری، سال ۱۳۷۵، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ناشر اساطیر، تهران چاپ پنجم بلاذری، پیشین، ج ۲، ص ۱۶۹، علی اکبر ذاکری، سیمای کارگزاران علی بن ابیطالب، ج ۲، ص ۴۶۱، ابن اثیر، پیشین، ج ۲، ص ۴۳۲
20. ابن اثیر، عزالدین علی بن ابی‌الکرم، الکامل فی التاریخ، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران موسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی، بی تا
21. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۵، مجلسی، بحارالنوار، ج ۳۳، ص ۴۹۵
22. ابن جوزی، تذکر الخواص، ص ۱۵۲
23. عبدالرحمن، ابن خلدون، سال ۱۳۶۴ ش، تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، چاپ اول تهران ناشر موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
24. مسکویه، احمد بن علی، ۱۳۶۹/۱۳۷۶، تجارب الامم، ترجمه ابوالقاسم امامی و علی نقی منزوی، نوبت اول تهران، ناشر سروش / توس
25. منهاج الدین سراج ابو عمر عثمان جوزجانی، ۱۳۶۳ ش، طبقات ناصری، تحقیق عبدالحی حبیبی، نوبت اول، ناشر دنیای کتاب تهران
26. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب